بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 2 بهمن 1395.

قبل از بحث من به تناسب این قضیه حادثه پلاسکو یک روایت می خواهم بخوانم. یک روایتی هست در مصادر عامه به یک شکل نقل شده است و در مصادر خاصه هم متفاوت ولی همه اش مضمونات نزدیک به هم دارد. در کافی در دو جا این روایت وارد شده است

مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ

یا اوجبت له الجنه. کسی که از گروهی از مسلمان ها آب سرکش، عادیه ماء ظاهرا مراد این است که حالت وصف و موصوف دارد. آب سرکش یا آتش سرکشی را باز گرداند بهشت بر او واجب می شود. این تعبیر در منابع عامه به یک تعبیر دیگری وارد شده است. شبیه همین من ردّ عادیه ماءٍ أو عادیه نارٍ فله اجر شهید به این تعبیر در مصادر عامه وارد شده است. در قرب الاسناد از أبی البختری، متفاوت نقل کرده است این هم در واقع همان نکته ای که قبلا در مورد أبی البختری مطرح بود که نه اینکه اصل روایت های ابی البختری چیز باشد گاهی اوقات یک مقداری دست کاری در روایات می کرده است به خاطر عدم اعتبارش. من ردّ عادیه ماءٍ أو عادیه نارٍ أو عادیه عدوّ من السلمین یک همچین چیزی، غفرت ذنوبه. در قرب الاسناد مراجعه کنید با یک تعبیر متفاوتی تعبیر کرده است این ها را. انشاء الله خدا رحمت کند همه کسانی را که در مقابل خطرات طبیعی جان خودشان برای حفظ دیگر مسلمان ها از دست می دهند و جان می دهند خدا همه شان را رحمت کند برای همه شان یک فاتحه می خوانیم.

بحث ما در مورد این بود که در قتل عمد آیا اولیاء دم حق دارند قصاص کنند و عفو کنند در جایی که مقتول دین دارد و مالی ندارد که دین را ادا کند. عمده بحث سر تحلیل دو روایتی که در مسئله وارد شده است که یکی از آنها روایت ابی بصیر بود و یکی روایت علی بن ابی حمزه بود. مرحوم صاحب جواهر روایت أبی بصیر را فرموده بود موافق عامه است بنابراین کأنه این روایت را نخواسته بود بپذیرد. ما عرض می کردیم که یک بحث کبروی داریم که اصلا نفس موافقت عامه به خودی خود روایت را از درجه اعتبار ساقط نمی کند. جایی که روایت معارض باشد یکی از مرجّحات بحث مخالفت با عامه است نه ذاتا. خب این یک بحث کبروی بود که اشاره کردیم. صغرویا هم اشاره می کردم که اصلا این بحث مطرح نیست به آن معنا در کتب متعارف عامه. اصلا فتوای در این موضوع از عامه در معمول مواردشان مفتیان اصلی شان چیزی وجود ندارد که در جلسه قبل هم عرض کردم فقط یک فتوایی از سفیان ثوری نقل شده است آن هم فتوای سفیان ثوری موافق این روایت نیست بلکه مخالف این روایت است. پس چطور صاحب جواهر فرموده است که این روایت موافق عامه است. عرض کردم ظاهرا به اعتبار اینکه ایشان تصور کرده اند که یک مبنای اصلی این روایت دارد این روایت کأنه بر پایه بعضی از فتاوای عامه بعضی از مبانی فتوایی عامه استوار هست. توضیح و ذلک این است که یک بحثی در میان عامه وجود دارد که آیا قتل عمد چه چیزی را واجب می کند. موجب قتل عمد چیست؟ بعضی هایشان فقط می گویند قود بعضی هایشان می گویند احد الأمرین از قود و دیه و بعضی هایشان به شکل های دیگری مطرح می کنند. من عبارت مرحوم شیخ طوسی در خلاف را در این مسئله می خوانم و اینکه ارتباطش با این بحث را عرض می کنم. در خلاف جلد 5 صفحه 175 مسئله 40 به این شکل دارد

القتل العمد يوجب القود فقط، فان اختار الولي القصاص فعل، و ان اختار العفو فعل و سقط حقه من القصاص، و لا يثبت له الدية على القاتل إلا برضاه، و إنما يثبت المال على القاتل إذا اصطلحوا على مال، قليلا كان أو كثيرا- فأما ثبوت الدية عليه بغير رضاه فلا

البته لا یثبت الدیه علی القاتل الا برضاه یک بحث دیگر است بحث مال دیگری حالا ممکن است دیه نباشد. اینها صلح کنند حق قصاص را به یک مال دیگری حالا کم باشد زیاد باشد یا بیشتر یا کمتر از دیه باشد از جنس دیه باشد یا از غیر جنس دیه باشد این بحث کلی است. فأمّا ثبوت الدیه علیه بغیر رضاه فلا

و به قال أبو حنيفة، و مالك

و للشافعي فيه قولان:

أحدهما: أن موجب القتل أصلان: القود أو الدية-

دو تا چیز بالاصاله به وسیله قتل عمد واجب می شود. یکی القود و یکی الدیه. این اصلان را بعدا در قول دیگر مشخص می شود که چرا اصلان تعبیر کرده است

و مالك

و للشافعي فيه قولان:

أحدهما: أن موجب القتل أصلان: القود أو الدية-

قول دوم این است که آن که اولا و بالذات بالاصاله واجب می شود قود است ولی ثانیا و بالعرض اگر عفو بکند، دیه جای او را می گیرد. در عرض قود دیه نیست در طول آن دیه هست.

فان قتل فلا كلام. و ان عفى على مال سقط القود، و يثبت الدية بدلا عن القود، فتكون الدية على هذا بدلا عن بدل.

خود قصاص بدل نفس است. دیه بدل از قصاصی است که بدل از نقس است

و على القولين معا

دو تا قول شافعی

يثبت الدية بالعفو،

اگر عفو کند، خود دیه ثابت می شود

سواء رضي الجاني بذلك أو سخط

به رضایت جانی ربطی ندارد

و به قال في التابعين: سعيد بن المسيب، و الحسن البصري، و عطاء.

و في الفقهاء أحمد، و إسحاق دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم

ایشان می گوید که اجماع فرقه و اخبارش این است که موجب دیه قود است. خب ایشان می فرماید صاحب جواهر می فرماید که بنا بر این قولی که موجب دیه قود یا دیه باشد، چون احد الأمرین هست، ولی میّت می تواند ابتدائا دیه را بگیرد و دیه هم وجود دارد پس بنابراین موجب دیه یک حقّ مالی است ولو به اعتبار یکی از دو شق، دو عِدل واجب تخییری، حق تخییری امر مالی است که دیه است و امور مالی ورثه در طول حق دیّان هست. بنابراین باید اول حق دیّان ادا شود و بعد ولو به زمانشان و امثال اینها که بعدا در موردش صحبت می کنیم که این زمان چه شکلی است به هر حال باید نسبت به آن دین دیّان ورثه کاری انجام دهند تا بتوانند قصاص کنند چون قصاص خودش مستقیما واجب نیست به عنوان واجب تعیینی و حق تعیینی به گردن قاتل نمی آید. خب این را ایشان این جوری معنا کرده اند گفته اند که کأنه موافق عامه، موافق مبنای این عامه است. ولی اولا چند نکته حالا غیر از بحث کبری کلی که عرض کردم که نفس موافقت عامه جزو مسقطات خبر معتبر از حجیت نیست و در ظرف تعارض فقط خبر را از اعتبار می اندازد، آن هم باش رایط خاصش که در جای خودش گفته شده است، غیر از آن یک ملازمه قطعیه بین اینکه موجب قتل قود و دیه است و ممکن است که ما قائل شویم که موجب دیه قود و قتل است ولی حقّ مطلق دارد ورثه. چون نسبت به قود اختیار تام دارد چه ورثه را راضی کنند چه نکنند، چون اگر خصوص دیه حق مالی بود ممکن بود بگوییم که حق مالی بنا بر روایاتی که حقوق مالیه در طول دین و وصیت هست، خب ابتدا باید دین و وصیت ادا شود بعد حقوق مالی ولی این یک حقّ مالی صرف نیست. از یک طرف حقّ جانی است و از یک طرف حقّ مالی است. حق جانی آن علی وجه الاطلاق ممکن است ثابت باشد. حق مالی اش را کاری نداریم اگر بخواهد دیه بگیرد باید نسبت به دین، دین را یک جوری باید ادا کند ولی حق قود آن حق مطلق باشد. هیچ ملازمه ای ندارد که این روایت را موافق عامه تلقی کنیم. این اولا و ثانیا آنی هم که حتی در بحث تعارض ادله جزو مرجّحات هست، موافقت و مخالفت با همه عامه است. و الا یک چیزی که با بعضی از عامه موافق است و با بعضی از عامه مخالف است آن جزو مرجّحات نیست. مرجّح آن است که با همه عامه مخالف باشد. البته صاحب جواهر در واقع این موافقت عامه را به عنوان یک دلیل اینجا نیاورده است. اینجا در واقع یک چیز ضمنی به عنوان مؤیدی که ممکن است کأنه این روایت به جهت تقیه صادر شده باشد. تنها در بحث بعنوان تأیید برای احتمال تقیه آمیز بودن این روایت، این مطلب را آورده است. یعنی می خواهد بگوید که این روایت قطعی نیست از جهت جهت صدور. فقط همین. این موافقته للعامه صرفا یک بحث تأییدی است نه دلیل. می خواهد بگوید به دلیل اینکه این روایت موافق است ولو موافق بعضی از عامه است، زمینه تقیه در آن وجود دارد کما اینکه مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، فراوان یک روایت را حمل می کند بر تقیه، لموافقته لمذهب بعض العامه. در واقع این هم یک سبک جمع عرفی به یک معنا تلقی می شود. وقتی دو روایت داریم که یک روایت نه بحث به اعتبار اخبار علاجیه، به اعتبار اینکه ذاتا اگر یک روایتی داشته باشیم که موافق بعضی از عامه است و یک روایتی داریم که مخالف بعضی از عامه است و موافقت بعضی دیگر، کأنه آن روایتی که با بعضی از عامه موافق هست، آن روایت را زمینه تقیه در آن وجود دارد ولی روایتی که با همه عامه مخالف است دیگر زمینه تقیه وجود ندارد. یک همچین چیزی صاحب جواهر می خواهد مشی کند. فما موافقته للعامه طبق قاعده اولا نمی خواهد مشی کند صرفا می خواهد بگوید زمینه حمل بر تقیه وجود دارد پس بنابراین قطعی نیست این صدور روایت برای بیان حکم واقعی بودنش. جهت صدورش قطعی نیست همین مقدار بیشتر از این نمی خواهد

سؤال:... در اخبار علاجیه هم همین را گفتیم...

پاسخ: بحث حکام و اینها یک بحث دیگر است. دو تا مرجّح داریم، یک مرجّح موافقت کل عامه با یک روایت و مخالفت کل روایت با یک چیز دیگر، بحث دیگر ما هم الیه امیل حکامهم و قضاتهم. ولی آنها دو تا مرجّح است. دو تا مرجّح مختلف است. اما یک بحث دیگر این است که نه، یک عده ای از عامه موافق این هستند و یک عده ای از عامه موافق آن یکی هستند. یعنی دو تا نظر وجود دارد. فرض کنید حالا ببینید مثلا یک عده عامه قائل هستند به تعصیب در یک فرض خاص. یک عده عامه دیگر قائل هستند به تعصیب به نحو مثلا در یک فرض دیگری. یک روایتی که در آن تعصیب وجود داشته باشد ممکن است موافق یک دسته اش باشد مخالف دسته دیگرشان باشد. ولی یک روایتی کلا تعصیب در آنها نیامده است. این مخالف کل عامه است. چون عامه دو دسته هستند فی الجمله هر کدامشان تعصیب را قائل هستند. اینجا ما وافق العامه آیا این مورد را می گیرد یا نمی گیرد خب آن یک بحث هایی دارد در بحث اخبار علاجیه که مراد از وافق العامه چه هست و امثال اینها. ولی خب این از این نکته.

بنابراین کلام صاحب جواهر در واقع در این حد کلامشان مرادشان هست.

سؤال:

پاسخ: جمع عرفی در مرحله صدور هم در جهت صدور هم یک نوع جمع عرفی گاهی اوقات بین روایات مطرح می کنند. آقای صدر در جمع عرفی یک جمع عرفی در مرحله جهت صدور هم دارد. جمع عرفی متعارف نیست یک جمع در مرحله جهت صدور. این را ببینید در کلام آقای صدر هم هست اشاره هست به یک مرحله دیگری از جمع وجود دارد غیر از آن جمع عرفی متعارف که مدلول دلالت هست. یک جمع عرفی نسبت به جهت صدور هم وجود دارد. اینجا حالا دو تا نکته تذکرا عرض کنم حالا بحث به اینجا کشیده شد یکی اینکه در بحث موافقت و مخالفت عامه باید توجه همیشه بشود که آن قولی را که مورد نظر هست، آیا زمانش با زمان آن روایت تطبیق می کند یا نمی کند. گاهی اوقات این خلط ها شده است مثلا می گویند این مطلب این روایت موافقت قول بعضی عامه هست بعد وقتی مراجعه می کنیم می بینیم آن بعض عامه ای که این قول را دارد بعد از این روایت اصلا وجود دارد. بنابراین مجرد اینکه بعضی از عامه یک قولی را دارند باعث نمی شود که احتمال تقیه مطرح شود. البته در ما نحن فیه اینجا مطرح نیست چون فتواهایی که کسانی که قائل به قود یا دیه هستند به عنوان، بعضی سعید بن مصیّب، حسن بصری، عطا، اینها همه متأخر هستند البته خود شافعی متأخر از امام علیه السلام است ولی کسانی که، سعید بن مصیّت و حسن بصری و عطا و امثال اینها، اینها متقدم هستند.

سؤال:

پاسخ: اینها چیزهای غیر متعارفی است. این یک نکته و نکته دوم اینکه در فتواهای عامه بعضی وقت ها دیده ام بعضیها مراجعه می کنند به الفقه علی المذاهب الاربعه مثلا. یک نکته ای را گاهی اوقات غفلت می کنند حاج آقا گاهی اوقات تذکر می دادند می فرمودند که در الفقه علی المذاهب الاربعه، مذاهب اربعه را ذکر کرده است. مذاهب اربعه مثلا حنفیه است. حنفیه الزاما فتواهایش فتواهای ابو حنفیه نیست. بنابراین گاهی اوقات آنجا مثلا می گوید حنفیه این قول را دارند. اصلا از ابو حنیفه ممکن است در آن مسئله فتوایی نباشد. حنفیه یعنی پیروان ابو حنیفه. پیروان ابو حنیفه گاهی اوقات بعضی از فتواها را بر اساس مبانی ابی حنیفه اختیار کرده اند. خود ابی حنیفه مستقیم فتوا دارد و شاگردهایش و اینها از او تخطی نمی کنند معمولا ولی گاهی اوقات بعضی از تفریعات را بر اساس دیدگاه ابو حنیفه در رأی و استحسان و اینها، آن را اختیار کرده اند و احیانا در این نظریات تفریعی اختلافاتی بین حنفیه هم وجود دارد. بنابراین باز به آن مطلب اول که عرض کردم که باید دید که این دیدگاه حنفیه، دیدگاه قدیمی است یعنی در زمان همان صدور روایات بوده است یا بعدا صادر شده است. گاهی اوقات مثلا قاضی ابو یوسف، محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابو حنیفه، فتوایی دارند و روایت هم مثلا از امام رضا است که یا امام کاظم علیه السلام است که قاضی ابو یوسف و شیبانی آن موقع فتواهایشان مطرح بوده است. ولی اگر حنفیه متأخر باشد که بر اساس مبناهای ابو حنیفه فتوایی را اختیار کرده اند، این برای حمل روایت بر تقیه به درد نمی خورد ولو با آن وجهی که عرض کردم زمینه تقیه هم درگی در آن مورد ها وجود ندارد. خب این بحث تمام.

ما عرض کردیم که ما روایت ابی بصیر دو تا نقل داشت. یک نقل آن در یک موضع از تهذیب و فقیه و مقنع و آن جاهای دیگر وارد شده است و یک نقل آن در،

معذرت می خواهم یک نقل آن در دو جای تهذیب و فقیه و مقنع وارد شده است و یک نقل دیگرش در یک جای تهذیب وارد شده است. ما سابق این را می گفتیم بین این روایات می شود جمع عرفی کرد و اینها جمع عرفی دارند ولی اینجا در جلسه قبل اشاره کردم این جمع عرفی متوقف بر این است که ما روایت ابی بصیر، این دو نقل را دو روایت از ابی بصیر بدانیم نه یک روایت. اگر یک روایت بدانیم دیگر آن سبک جمع عرفی در موردشان نمی آید. خب به تناسب اجازه دهید من یک مقداری در مورد بحث روایت واحد و تأثیری که این روایت واحد در بحث های فقهی می گذارد یک مقدار کمی صحبت کنم. این بحث بیش از همه به آن مرحوم آقای بروجردی تکیه داشتند. حاج آقا اشاره می فرمودند که خیلی جاها سبک آقای بروجردی با قوم تغییر می کرد با این نحوه نگاهی که به روایت داشتند اصلا یک جور دیگر بحث را دنبال می کردند. حالا من یک سری آدرس های این بحث را که همین جوری سرضرب به آن برخورد کردم، از تقریرات مختلف بحث آقای بروجردی که در این سی دی جامع الفقه بود یادداشت کردم. در سی دی جامع الفقه چهار تقریرات، از تقریرات آقای بروجردی آمده است. اینکه البدر الظاهر آقای منتظری، تبیان الصلوه آقای شیخ علی صافی، و یکی هم تقریر بحث سید البروجردی آقای اشتهاردی، تقریرات ثلاثه البروجردی آن هم برای آقای اشتهاردی، این تقریرات بحث مقررین مختلف هست خدا همه شان را رحمت کند.

من آدرس های این مطلب را یادداشت کردم. یک نکته قبل از ذکر آدرس ها عرض کنم. این بحث بعضی از اینها بحث صغروی هست که بعضی ها واحد دانسته اند ایشان می گوید که نه واحد نیست بلکه متعدد است. بعضی وقت ها برعکس هست و امثال اینها. اینها برای اینکه شما مصداق های مختلف این بحث را با آنها آشنا شوید این آدرس ها خیلی مفید است و تأثیری که این بحث در این مصداق ها بین دیدگاه آقای بروجردی و دیدگاه قوم هست را باید مراجعه کرد هر مسئله بین فتوای دیگران و فتوایی که ایشان داده است و اینها. من فقط آدرس ها را یادداشت کردم. یک نکته دیگری هم عرض کنم اینکه روایت واحد دو جور ما نگاه داریم حالا ما بعدا توضیح بیشتری عرض می کنم. دو جور نگاهی که الآن می خواهیم در موردش صحبت کنیم. یک موقعی بحث این است که امام علیه السلام آیا در یک جلسه این دو تا روایت صادر شده است یا در دو جلسه؟ وحدت روایات به وحدت صدور روایات و جلسه صدور، در جلسه واحد هست یا در دو جلسه؟ یکی وحدت راوی راوی ای که این را از امام علیه السلام نقل کرده است یک راوی هستند یا دو راوی هستند؟ اینها در بحث های آینده هم من عرض خواهم کرد که تأثیراتی که این دو نگاه متفاوت هست برای مباحث مختلفی که دنبال می کنیم. این آدرس هایی که من میدهم همه این بحث ها با هم است. یعنی فرق نگذاشتم بین اینکه، هر جایی که ایشان وحدت روایت را مطرح کرده است حالا چه به اعتبار اینکه آن جلسه واحده را ایشان می گویند دانسته اند یا به اعتبار اینکه راوی یکی است هر چه هست تمام اینها را دیگر جدا نکرده اند. خب حالا آدرس ها این است، البدر الظاهر صفحه 119، 180، 182، 196، 219، 355، 359، 363. تبیان الصلوه جلد 1 صفحه 42، 43، 123، 127، حالا یک نکته دیگری را هم من خوب بود قبلا عرض می کردم، بعضی موارد در حاشیه است من گاهی اوقات حاشیه و متن را جدا نکرده ام این هم یک نکته و نکته دیگر اینکه بعضی از این موارد در یک صفحه چند بار آدرس هست باز هم این را جدا نکردم. این است که یک مقدار باید همه اینها را آدرس که می دهم، این که متن است حاشیه است تکراری است دقت کنید که گاهی اوقات ممکن است چند آدرس باشند. خب تبیان الصلوه جلد 1 صفحه 42، 43، 123، 127، 197، 198، 210، 232، 233، 240. جلد 2 صفحه9، 11، 32، 44. حاشیه صفحه 64، 197، جلد 3 صفحه 60، حاشیه 145، 198، 206، 278، جلد 4 صفحه 54، 73، 82، 100، 101، 102، 114، 121، 185، 186، 187، 188، 206، 207، 212، 213، 218، 222. جلد 5 صفحه 50، 134، 135، 137، 220، 261، 265. جلد 6 صفحه 19، 23، 96، 261، 264. جلد 7 صفحه 36، 37، 42، 43، 66، 102، 103، 107، 125، 126، 128، 1130، 269. جلد 8 صفحه 97، 159. تقریرات بحث آقای اشتهاردی، جلد 1 صفحه 210، 337، 338. جلد 2 صفحه 336، 420، 503. تقریرات ثلاث آقای اشتهاردی، صفحه 38، 48 و 50. احتمالا غیر از اینها هم مواردی وجود دارد من کلمه واحدهٌ را دنبال کردم و حالا جایی که با لفظ واحدهٌ نبوده است مثلا وحده الروایات و المثال اینها باشد آنها را دنبال نکردم و خب ملاحظه می فرمایید من با یک جستجو این حجم موارد را آقای بروجردی چیز دارد و خیلی هم اثر دارد یکی از ارکان اصلی فقه آقای بروجردی همین است که آیا روایات باب واحد هستند یا متعدد هستند این را ایشان دارند. من امروز طرح اصلی بحث را می کنم تفصیل بیشترش باشد برای فردا. تطبیقات و چیزهایش را بحث نمی کنم من بحث کبری کلی را بحث می کنم. ببینید یک بحث این است که ما اگر بدانیم که دو تا روایتی که اینجا هست در اصل یک روایت بوده است. حالا چه راوی هایشان این یک روایتی که می گویم یعنی از یک امام علیه السلام، این مطلب صادر شده است. در یک مجلس واحد صادر شده است. حالا چه راوی آن یکی باشد چه متعدد باشد. میدانیم که از یک امام در یک مجلس واحد صادر شده است. این یک فرع هست. یک فرع دیگر اینکه نمی دانیم یکی هست یا دو تا هست. شک داریم. این حکم مسئله چیست؟ یک فرع دیگری مطرح هست که در جایی که نمی دانیم و شک داریم، آیا اصلی داریم که روشن کند که اینها مجلس واحد بوده است؟ اصولی داریم در وحدت مجلس و تعدد مجلس را اثبات کند یا اصلی نداریم. این هم یک مرحله. اگر اصلی نداشته باشیم که اثبات وحدت تعدد کند، این با وجود احتمال حکم مسئله چیست. حالا آن ثمراتی که در مسئله وجود دارد در فرض وحدت و تعدد، حکم مسئله چیست این هم یک موضوع. خب

سؤال:

پاسخ: بله بله. این راهم دنبال می کنیم

ببینید ما در واقع جایی بحث وحدت مجلس احتمال دارد، حالا این را هم عرض کنم، دو محور اصلی ما در این بحث داریم. تأثیر وحدت روایت در جمع عرفی یکی است. بحث دوم تأثیر وحدت روایت در بحث اخبار علاجیه است. اخبار علاجیه، وحدت روایت را این صور مختلفی که عرض کردم کدامشان را می گیرد و کدامشان را نمی گیرد.تفصیل این را بعد، من فعلا دارم صورت های مسئله را عرض می کنم تا تفصیلش را از فردا شروع کنیم. بنابراین، این دو تفسیری که برای روایت هست، دو تفسیری که برای روایت واحد بود، روایتی که برای مجلس واحد باشد، یا راوی واحد باشد، این تأثیرش در بحث جمع عرفی و تأثیرش در بحث شمول اخبار علاجیه نسبت به این روایات این را می خواهیم دنبال کنیم. این نکته را هم داشته باشید که گاهی اوقات بحث این است که این مضمون از دو امام مختلف نقل شده است. مثلا راوی واحد از دو امام نقل کرده است. یا راوی های متعدد از دو امام نقل کرده است. این هم مد نظرتان باشد در این بحث ها یعنی یک تعریف سومی هم وجود دارد وحدت مضمون. آن حالا شاید خیلی در این بحث هایی که فعلا مد نظرمان هست تأثیر گذار نباشد. حالا این را عرض می کنم این هم مدنظرتان باشد که ما یک تعریف سومی هم داریم گاهی اوقات می گوییم که این روایت واحد است. واحد است یعنی یک مضمون واحد دارد. ولو یکی از آنها مثلا از امام صادق علیه السلام هست و یکی از امام باقر علیه السلام هست. در بعضی از این واحد هایی که از آقای بروجردی نقل کردم این مطلب هست که می گوید ایشان روایت واحد است ولو یکی از آنها از امام صادق علیه السلام هست و مثلا یکی از امام دیگر هست. این صور مختلف مسئله را ملاحظه فرمایید ما فردا انشاءالله در موردش به اجمال توضیح خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد